



6 نگاهى مختصر به اسطوره و نوروز

4 مهاجرت بلاى گريبان گير آرزبايجان

2 سخنى با مهمانان عزيز انتخاباتى

باش سۆز

8 موغامات اكسير درك جهان هستى است

9 تنوع فرهنگى و زبانى

10 آسيا قان قيرميزيسينا بوياندى

بیرداها دنیز درگی سیله سیزلرین قولوغونداييق، بو دؤنه بايرام آيبى، اوره کدن قوپان سالاملاريمیزی قبول ائتمينیزی ريجا ائديریک. بايرام آييندا بيزيم اوچون چوخ اؤنملى اولان مونساييت يئرلشيب: "دونباليق اولان، فنورالين ۲۱ينده دونيا آنا ديلي گونو." بيزده سیزلر کیمی ايناتيريق کی: "تاترينين، قدرت نشانه لریندن دير کی، گوی لری و يئرلری باراندى و سيزين ديل لرینیزی و رنگ لرینیزی مختلف قرار وئردی. البته بونلاردا بيلگين اينسان لار اوچون آيت لر وار." (الروم سوره سی -۲۲ينجی آيه) بشر حقوق لاری سیراسيندا؛ بيرلشميش ميللت لر، هابئله ايران دولتی طرفیندن رسمیت له تانيميش ميللی حقوق لار، اؤزه ل ليکله "آنا ديل" حافی، ايلکين و اؤتکم اينسانی حقوق لاردان دير. بين الخالق آنا ديلي گونو، بو اينسانی حاقين داها اؤنملى اولدوغونو گوستيرير. آنادیلده دانیشماق، یازماق، باسین لار (مطبوعات) و تحصیل آلماق دانيلماز بير حاق دير. بير ايل داها اؤتدو، بيرداها بايرام آينين ايكیسی گنجدی. يئنه بو مونساييتی سيز سئويملی ديلداشلاريميزا قوتلايريق و قوتلايارکن اوشاقلارين اؤز آنا ديللرينده تحصیل آماقلاريني آرزىلايريق. بير داها گئچه ن ايللر کیمی بو گونو بهانه ائدرک، اؤلکه سوروملولاريندان ايران اسلامى جمهورى سينين آنا ياساسيندا اولان "۱۱۵ينجى" اصلين حياتا گئچمه سيني ايسته ييریک. اوميد ائديریک گلن ايل بو اولايين گنرچکلشمه سيني تبریک ائدک.

"دنيز" درگی سی هر زامان کیمی، کيمليک سنون تورک اؤيرنجی لریميزين کولتور و ادبیتیميزلا تانیش اولماقلاری اوزوره، اوزونو بورچلو بيلير و بو يولدا، دنيز ده گؤرونن بير داملا قدر اولموش اولسا، ائتگیلی اولماغا چالیشير. و سونرا قارشیميزدا اولان ايل بايراميني بوتون وطنداشلاریميز، اؤزه ل ليکله اؤيرنجيلريميزه تبریک ائديب، اولو تاتريدان يئنی ایلده باشايلار، موتلولوق و باشی اوجاليق ديله ييریک.

يئل ياتار طوفان ياتار ياتار سيراختور ياراني



آقای حداد عادل در دانشگاه اورمیه بود بیانگر پاسخ های غیر اصولی و غیر منطقی برخی چهره های مطرح سیاسی در جمع های دانشجویی می باشد که تبعات آن چیزی جز دلسرد شدن دانشجویان و عدم استقبال او از این گونه مراسمات خواهد بود.

اهمیت زبان مادری در جهان معاصر

کشف اهمیت زبان در فلسفه و سیاست جدید چنان تعیین کننده بوده است که گویی بدون آن، زوایای مختلف وجود انسان در جهان در عرصه های مختلف فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ناشناخته باقی می ماند. زبان صرفا ابزار انتقال واقعیت عینی نیست بلکه نقشی اساسی در تکوین ماهیت هستی و شناخت ما دارد. هستی و شناخت انسان در قالب زبان و با زبان معنا می یابد و فارغ از زبان قابل تصور نیست. بر این اساس به هستی انسان و تبع آن به شناخت انسان از دریچه زبان نگرسته می شود. پس خود زبان یک پدیده ایدئولوژیک است. در نتیجه ما در مورد زبان از یک جهان بینی سخن می گوئیم. کسانی که می اندیشند که زبان فقط یک وسیله ارتباطی است و چه بهتر که استفاده از وسیله ارتباطی واحد در سطح یک کشور امکان ارتباطی نزدیک تر بین مردم آن کشور را فراهم می آورد، در به ساده سازی و ساده انگاری یکی از پیچیده ترین روابط اجتماعی را در خود متبلور ساخته است که مطالعه دقیق تر آن ما را به فهم مناسبات اجتماعی در بین انسانها و به تبع آن رابطه طبقات اجتماعی، نظام سیاسی حاکم بر جامعه و ایدئولوژی های رایج در این روابط اجتماعی یاری خواهد کرد. تعمق در خود پدیده زبان و نقش آن به عنوان پدیده ای فراتر از نقش آن به عنوان یک وسیله ارتباطی صرف می برد.

زبان را می توان در علم سیاست، منبع قدرت دولت حاکم برشمرد، به بیان دیگر از قرن هفدهم میلادی تاکنون با شیوع و فراگیری گفتمان دولت ملی از اروپا به سایر نقاط جهان، میدان سیاست عرصه رقابت بین هویت های زبانی و ملی بوده است. بر مبنای گفتمان دولت ملی، زبان نقش کلیدی در قدرت و نفوذ دولت حاکم بوده و هویت زبانی عامل اصلی رقابت ها، جنگ ها، طرد ها، حاشیه راندگی ها، سرکوب ها و... می گردد.

بی شک جامعه ایران جامعه ای چند فرهنگی و مبتنی بر هویت های چندگانه بوده است. اما متأسفانه به حاشیه رانده شدن هویت های غیر فارس باعث احساس تبعیض در بین اقوام غیر فارس گردیده است. تاکید بر یک زبان رسمی در جامعه ای که سایر اقوام آن کشور از خواندن و نوشتن به زبان مادری خود در سیستم آموزشی و اداری محروم هستند یک رابطه تمایز قومی و نژادی را در اذهان ترسیم نموده است. مجموعه این سیاست های زبانی، آثاری بلند مدت در وضعیت فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و روانشناسی اقوام غیر فارس را در بر خواهد داشت که ترمیم آن مستلزم صرف هزینه های کلان فرهنگی و سیاسی است و یقینا برای جبران این آسیب وارده زمان بسیار طولانی لازم خواهد بود.

انسان اوغلو

انسان اوغلو آنا دیلدن آیریلماز
ال دیرناقدان دیرناق الدن آیریلماز

کلمه لره جان باغیشلابیر دیل دوداق
دیل دوداقدان دوداق دیلدن آیریلماز

چک مضرابی گولسون قوپوز گولسون تئل
تئل مضرابدان مضراب تئلدن آیریلماز

ائل اوغلو یام من ائلینم ائل منیم
ائل چایلی دان چایلی ائلدن آیریلماز

با نزدیک شدن به ایام انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران احزاب، گروهها و شخصیت های سیاسی خود را در کارزار رقابت برای تصدی این پست حساس مشاهده می کنند و طبیعی است که برای جلب نظر رای دهندگان بایستی خود را در معرض دید جامعه قرار دهند. برای مثال در طی ۴-۵ ماه گذشته شاهد حضور شخصیت هایی در دانشگاه اورمیه بودیم که حداقل از سال ۸۸ به بعد هیچ گاه در این دانشگاه حضور نیافته بودند. اشخاصی مثل منوچهر منگی، محسن رضایی، غلامعلی حداد عادل و احمد توکلی در طی چند سال گذشته برای اولین بار در دانشگاه اورمیه حضور می یافتند و مطمئنا شاهد حضور شخصیت های مطرح دیگری نیز در دانشگاه خواهیم بود.

حضور مسئولین بلندپایه و شخصیت های مطرح سیاسی در دانشگاه امری نیک و پسندیده بوده و استمرار این رویه باعث ارتباط قوی تر و عمیق تر دانشجویان با مسئولین و ایجاد جوی پویا و با نشاط از نظر سیاسی خواهد شد.

اما در این میان دو عامل باعث آزرده خاطر شدن دانشجویان و در نتیجه عدم استقبال او از حضور مسئولین در دانشگاه می باشد: اولین و مهمترین عامل ناشی از استراحت ۳ ساله مسئولین و ترافیک شدید این بزرگواران در سال منتهی به انتخابات برای حضور در دانشگاه است که باعث می شود دانشجویان احساس کند از او به عنوان ابزار استفاده شده است. و آنچه باعث شدیدتر شدن این احساس می شود آورده شدن اختلافات درون حزبی و بین حزبی به این جلسات و عدم ارائه راهکار برای حل مشکلات و دغدغه های مردم جامعه می باشد. برای مثال در دانشگاه اورمیه که یکی از مهمترین خواسته های دانشجویان اجرای هر چه سریع تر اصل ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی و توجه بیشتر به فرهنگ و هویت و سایر مشکلات آذربایجان می باشد، کوبیدن بر طبل اختلافات توهین آشکار به شعور دانشجویان است.

هرازگاهی شاهد پاسخ های غیر منطقی این مهمانان عزیز در مواجهه با پرسش ها و خواسته های دانشجویان هستیم که این امر نیز دومین عامل عدم استقبال خوب دانشجویان از این گونه جلسات است.

برای مثال در جلسه ای که آقای غلامعلی حداد عادل در دانشگاه اورمیه حضور یافتند به مواردی برخوردیم که در زیر به آنها اشاره می شود:

- آقای حداد عادل به دانشجویی که عدم تحصیل زبان تورکی در سیستم آموزش کشور را باعث نابودی تدریجی این زبان در سرزمین آذربایجان دانستند، این گونه پاسخ دادند: «زبان شما را مادران شما سینه به سینه حفظ خواهند کرد.»

آقای حداد عادل! با این استدلال شما شاید نیازی به فرهنگستان زبان فارسی نیز نباشد و بهتر است به جای استفاده از زبان فارسی در نوشتار به زبان های انگلیسی یا عربی یا ... رجوع کنیم چرا که جدیدا مادران علاوه بر وظیفه تعلیم و تربیت و محافظت از فرزندان مسئولیت فرهنگستان زبان را نیز بر عهده گرفته اند!!!

- همچنین آقای حداد عادل در تشریح چگونگی اجرای اصل ۱۵ قانون اساسی به تصویب دو واحد درس اختیاری زبان تورکی آذربایجانی در دانشگاهها اشاره کردند!

آقای حداد عادل! با فرض اجرای این مصوبه (که تاکنون مسئولین دانشگاه اورمیه هیچ اقدامی در این رابطه انجام نداده اند.) آیا می توان انتظار معجزه داشت که جوان تحصیل کرده آذربایجانی در خواندن و نوشتن زبان مادریش مشکلی نداشته باشد.

- آقای حداد عدل در پاسخ به سوال دانشجویی در رابطه با چاپ شعری از ایشان در کتاب زبان فارسی سال ششم ابتدایی که تیریز را شهری فارسی زبان معرفی کرده بود اظهار داشتند: « بنده نقشی در

انتخاب این شعر نداشتیم و مسئولین مربوط به تدوین کتب درسی، این شعر را انتخاب کرده اند. مثال های فوق که مربوط به تشریف فرمایی

را نیز بر عهده گرفتند، تکرار کردند. اینان با تحریکات مسیونرهای روسی، آمریکایی، انگلیسی و فرانسوی ساکن در ایران و به رهبری "آندرانیک" که از آن سوی آراز خود را به اینجا رسانده بود، علاوه بر اینکه در عرض یک روز در اورمیه بیش از ده هزار نفر را کشتند، به قتل و غارت در شهرهای سلماس و خوی نیز پرداختند. گرچه رشاداتهای ملت غیور آذربایجان و جان فشانیهای شیر مردان را نمی توان نادیده گرفت، اما اگر اردوی اسلامی امپراطوری عثمانی به یاری مردم مسلمان ایران نمی شتافت، معلوم نبود این جنایتکاران تا کجا پیش می رفتند.

26 فوریه 1992، روزی که دنیا فراموشش نخواهد کرد

واژه نسل کشی توسط رافائل لمکین (۱۹۰۰-۱۹۵۹) یک یهودی لهستانی الاصل ابداع شد. او که محقق قضایی بود در سال ۱۹۴۳ این واژه را از ادغام دو واژه یونانی *gêno* به معنی دسته یا قوم و *cide* به معنی کشتن و کشتار به وجود آورد. او در سال ۱۹۲۳ یک بیانیه را تدارک دید که «جنایات وحشیگرایانه» لقب گرفت که خود مقدمه‌ای بود بر ابداع و اعلام جرم علیه کسانی که دست به نسل کشی می زدند. در اولین بیانیه اش تحت عنوان جنایات وحشیانه که به کنسول سازمان ملل متحد در مادرید تقدیم شد او سعی بر غیرقانونی اعلام کردن نسل کشی کرد.

ارامنه ای که در سال ۱۹۷۸ به مناسبت یکصد و پنجاهمین سالگرد مهاجرت خود از ایران به آذربایجان در قره باغ کوهستانی بنای

یادبود برافراشتند، طی دو قرن اخیر با هدف تحقق آرمان خیالی "ارمنستان بزرگ" در اراضی تاریخی آذربایجان، با کمک هواداران خارجی خود سیاست مستمر اشغالگری علیه آذربایجان را تعقیب کرده و هر از چند گاهی برای نیل به این هدف مکارانه از ارتکاب جنایات بشری چون تروور، کشتار جمعی، اخراج و نسل کشی نیز ابایی نداشته اند. اسناد متعدد تاریخی اثبات می کند که میلیونها نفر آذربایجانی که در سالهای ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۷، ۱۹۱۸، ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۸، تا ۱۹۵۳



به نام ارمنستان بزرگ، در قلب اراضی مسلمان تاسیس نمایند.

ارامنه و آسوری های مقیم تورکیه که در اصطلاح محلی «جیلو» خوانده می شوند، در جنگ جهانی اول با کمک به روس ها، نمی خواستند بزرگ ترین حامیان خود را برای تحقق رویای خود از دست دهند. بنابراین سعی در ضربه زدن به سپاه عثمانی از داخل خاک این امپراطوری را داشتند. امپراطوری عثمانی به محض اصلاح از این عمل ارامنه به برخورد شدید با آنها پرداخت. ارامنه به رهبری "مارشیمون" از خاک عثمانی فرار کرده و به نواحی غرب

آذربایجان (اورمیه و سلماس) کوچ کردند و با کمک انسان دوستانه و مهمان نوازی مردم مسلمان آذربایجان در این منطقه مستقر گشتند. ولی ارامنه افکار پلیدی در سر داشتند و به محض استقرار، به تشکیل قوای نظامی ۵۰۰۰ نفری با کمک تسلیحاتی روس و دول غربی پرداختند و به دلیل ضعف حکومت مرکزی ایران آنها هیچ مانعی بر سر راه خود ندیدند و به همین جهت در اسفند ماه سال ۱۲۹۶ شمسی شروع به اشغال اورمیه کردند.

کسروی در تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان در مورد رفتار ارامنه با مسلمانان در زمان اشغال اورمیه می نویسد: «حدود سی روز از اول یورش گذشته بود و اهالی شهر در خانه ها با هزاران مصائب از بی آذوقگی و ناامنی و بی خبری از خویشاوندان؛ یک دفعه صبح روز چهارشنبه آخر سال که همه مردم ایران در جشن و پایکوبی بودند، لجام گسیختگان جیلو به محلات رو آورده و مسیحیان دیگر که به دنبال بهانه می گشتند، با جیلوها همراه شده و با یورش به خانه ها، درها را شکسته و پشت بام ها را گرفته و بی آن که از کسی مقاومت ببینند، دختران خردسال و بچه ها و زنان و مردان را در اتاق ها و دهلیز ها و پشت بام ها، هدف گلوله قرار دادند. در این قتل عام بیش از ده هزار نفر از مسلمانان کشته شدند. آنان حتی به سادات ابقا نکرده و عده زیادی از سادات و علمای به نام را کشتند.

جیلوها صحنه های تکان دهنده قتل عام خونین روستای "امیدلی" را این بار در آذربایجان و بر سر مردمی که دو سال پیش این قوم را با آغوشی گرم در وطن خود جای دادند و حتی کفالت کودکان یتیم آنان

در اراضی تاریخی - قومی خود در قفقاز بارها هدف سیاست پاکسازی قومی و نسل کشی واقع شدند؛ به صورت دسته جمعی به قتل رسیده و از سرزمین آبا و اجدادی خود اخراج شده اند. نهایتاً، طرح ادعاهای بی اساس اراضی علیه آذربایجان و فعالیت های جدایی طلبانه ارامنه از سال ۱۹۸۸ به بعد مجدداً شدت گرفته، به فتنه قره باغ کوهستانی که بر هیچ پایه و اساس تاریخی - سیاسی و قومی استوار نیست؛ دامن زده شد. طی سالهای ۱۹۸۸ تا ۱۹۸۹ بیش از ۲۵۰ هزار آذربایجانی که در اراضی تاریخی - قومی خود میزیستند، تا آخرین نفر از ارمنستان اخراج شده و صدها نفر از ساکنین غیرنظامی وحشیانه به قتل رسیدند.

جدایی طلبی ارمنی که در سال ۱۹۸۸ در قره باغ کوهستانی، این قلمرو تاریخی آذربایجان آغاز گشت، به جنگ تحمیلی ارمنستان علیه آذربایجان منجر شد در نتیجه سیاست تجاوزکارانه ارمنستان که به قوانین بین المللی و اصول و موازین حقوق بین الملل اعتنایی نشان نمی دهد. بیست درصد از خاک جمهوری آذربایجان از جمله هفت شهرستان که در تقسیمات کشوری جزء قره باغ کوهستانی محسوب نمی شود، از سوی نیروهای مسلح ارمنستان اشغال شده، بیش از یک میلیون نفر آذربایجانی از موطن آبا و اجدادی خود وحشیانه اخراج شده، دهها هزار انسان به قتل رسیده، معلول شده یا به اسارت برده شده اند. صدها منطقه مسکونی، هزاران بنای فرهنگی - اجتماعی، موسسات آموزشی و

مهاجرت بلای گریبان گیر آذربایجان

مطابق آمار سال ۱۳۸۵ در بین سال های ۱۳۷۵-۱۳۸۵ در مجموع ۴۷۷۴۰۴۱ نفر بین استان های کشور جا به جا شده اند که از این تعداد ۱۴۳۸۴۰۶ نفر وارد استان تهران شده و در آنجا سکونت یافته اند. اکثر این مهاجران از ۶ استان آذربایجان (قزوین، همدان، زنجان، اردبیل، آذربایجان غربی و شرقی) و مخصوصاً از اردبیل، همدان و زنجان به استان های مرکزی می باشند. اغلب مهاجرتها به استانهای مرکزی مخصوصاً تهران ناشی از فقر زندگی و فشار های اقتصادی می باشد، صحت این موضوع را با توجه به حاشیه پایتخت می توان به آسانی درک کرد. به طور کلی مهاجرت در ایران را می توان ناشی از دو عامل مشکلات زیر ساختی استان های مهاجر فرست و تجمع گرایبی استان های مهاجر پذیر و سنترالیزم (مرکزگرایی) دانست.

بررسی های به عمل آمده بیانگر آن است که اکثر مهاجرین از ۲ گروه دارای تخصص و سرمایه (قشر سرمایه دار) و یا فاقد تخصص و سرمایه (قشر فقیر) می باشند که در این بین گروه دوم سهم بالاتری را در مهاجرت را به خود اختصاص داده اند. گروه اول که مشکل سرمایه ای و اقتصادی ندارند و تمام مشکل آنها مسائل و دغدغه های زیر بنایی و محرومیت استان و به دنبال آن بازده پایین سرمایه گذاری می باشد و به ناچار سرمایه خود را به استان های مرکزی انتقال می دهند و دولت به طرق مختلف اعم از تسهیلات مختلف مثل معافیت مالیاتی ناخواسته از این امر حمایت می کند، چنان چه اکثر بازاری های شاخص و کاخانه های عظیم تهران به دست آذربایجانی های مقیم تهران مدیریت می شوند که اگر مشکلات زیر ساختی استان های آذربایجانی حل می شد اینان در آذربایجان سرمایه گذاری می کردند، در حالی که این گروه می توانستند مشکلات منطقه خودشان را برطرف کرده و بزرگترین کمک را در راستای جلوگیری از مهاجرت مهاجرین گروه ۲ و ریشه کنی فقر و بیکاری در این مناطق بکنند. آری شخص آذربایجانی در استان های مرکزی سرمایه گذاری می کند و مهاجرین گروه ۲ که خود محروم از سرمایه و تخصص هستند برای گذراندن امور زندگی خود و فرار از فقر به ناچار دست به مهاجرت زده و در استان های مرکزی با گرفتن حقوق کم در کارخانه هایی که مواد اولیه آنها از منطقه خودشان استخراج می شود و سرمایه گذاران آنها مهاجران گروه اول می باشد مشغول به کار می شوند.

آری هزاران معدن در آذربایجان موجود و هزاران کارخانه در تهران! اکثریت شهر های آذربایجان غنی از معادن و منابع زیر زمینی است ولی متأسفانه کارخانه های تولیدی و فرآوری، تناسبی با پتانسیل خدادادی منطقه ندارد. برای مثال، شهرستان تکاب با معدن سنگ تزئینی و معدن طلا حتی فاقد یک کارخانه ی سنگ بری است در مقابل در شهرستان خمینی شهر اصفهان که فاقد معادن و منابع آنچنانی است صدها کارخانه ی سنگبری وجود دارد. یا به عنوان مثالی دیگر معدن مس سونگون در منطقه قارا داغ. یک ثروت عظیم خدادادی برای ساکنین این منطقه محسوب می شود اما با کمال تأسف شاهد بودیم که چگونه زلزله ۶.۴ ریشتری در قرن ۲۱ فقر در این منطقه را نمایان ساخت و هشدار بی بسیار جدی بود هم برای مسئولان منطقه و هم برای دولتمردان که آنچه لایق این ملت است برای آنان فراهم سازند.

در مجموع منطقه آذربایجان از نظر خاک مرغوب کشاورزی ۳ برابر استان های اصفهان، سمنان، یزد و خراسان رضوی می باشند و نیروی کار فعال در این مناطق در بخش کشاورزی ۱.۵ برابر استان های ذکر شده می باشد. همچنین شرایط جوی حاکم در آذربایجان جهت تولیدات کشاورزی بسیار مناسب تر از استان های ذکر شده می باشد و از دولت انتظار می رود سرمایه گذاری های ویژه ای در این مناطق انجام دهد اما متأسفانه نه تنها سرمایه گذاری ویژه انجام نمی گیرد بلکه سرمایه گذاری در این استان ها خیلی پایین تر از استان های ذکر شده می باشد.

دانشجویان و قشر آگاه و تحصیل کرده آذربایجانی با تکیه بر اصل ۱۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (ملت ایران از هر قوم و قبیله ای که باشند از حقوق یکسان برخوردارند و رنگ و نژاد و مانند آنها سبب برتری نخواهد بود) خواستار توجه والای دولت در منطقه آذربایجان و رفع معضل بزرگ بیکاری در این منطقه هستند.

بهداشتی، آثار تاریخی-فرهنگی، مساجد و عبادتگاهها، قبرستانها و... با خاک یکسان شده و هدف وندالیسم بی سابقه واقع شدند. در نتیجه وحشیگری ارامنه، فاجعه نسل کشی خوجالی که در شهر خوجالی قره باغ کوهستانی رخ داد نیز در ردیف وحشتناک ترین فجایع جهان جای گرفت.

خوجالی نام شهر و بخشی در جمهوری آذربایجان است که اکنون در کنترل جدایی طلبان ارمنی قره باغ است. این شهر در ۱۴ کیلومتری شمال شرقی شهر خان کندی قره باغ و نزدیک کوه قره باغ واقع شده است. علاوه بر این، فرار داشتن خوجالی در راه آغدام- شوشی و برخورداری شهر از تنها فرودگاه قره باغ، حساسیت راهبردی شهر را بیشتر کرده بود. در این شهر علاوه بر بومیان، اهالی آذربایجانی خان کندی که از آن شهر رانده شده بودند و نیز ترک های فراری فرغانه نیز زندگی می کردند. دلیل حمله نیروهای مسلح ارمنستان به شهر خوجالی در موقعیت ژئواستراتژیک شهر ریشه دارد. بعد از این واقعه ارمنستان اعتراف کرد که یکی از اهداف اصلی این عملیات، نابود کردن «پایگاه خوجالی»، گشایش کانالی برای ارتباط قصبه عسگران و خان کندی و آزاد کردن تنها فرودگاه قره باغ از دست نیروهای آذربایجان بوده است.

به تازگی ندای روشنفکران و دانشجویان و ملت مورد ظلم واقع شده ی آذربایجان در آن حادثه ی دهشتناک به گوش جمهوری چک یکی از کشورهای اروپایی رسیده و -فاجعه ی خوجالی را به رسمیت شناخته است.

سرس دوشدی داغلارا، داسلارا، قاپچین

تالانندی قارباغ، آئیندی لاپچین

گلکه دیم، گلکه دیم، آخاردی ساچین

باشیلا قارداشیم، باشیلا باجیم

خوجالی، خان کندی، دیشب دولانیم

قاسلار باغلانندی، یولاجالانیم

درد اولوب ایچمه دولوب، قالدیم

باشیلا قارداشیم، باشیلا باجیم

کلچردن اسن، اسینه کلیم

فضولی دن قانجان، سینه کلیم

توبونو کورمه دن، باشیلا کلیم

باشیلا قارداشیم، باشیلا باجیم

شوشا و ائینا، دایشیلا کلیم

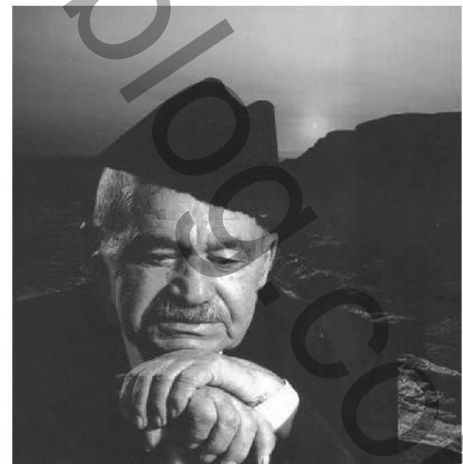
کچ اولدی...

باشیلا قارداشیم، باشیلا باجیم

دده کاتیب شاعر بزرگ شناخته شده آذربایجان می باشد که به سال ۱۳۰۴ در قصبه فرهنگ دوست قولونجی در ۴۵ کیلومتری اورمیه چشم به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی خود را در قولونجی نزد علما و عارفان سپری کرد و سپس در سنین جوانی به ترکیه رفته و با بهره جستن از استادان بزرگ علم و عرفان؛ اصول دین اسلام و شعر و شاعری را فرا گرفت. در ۲۵ سالگی - سال ۱۳۲۹ شعر گفتن را آغاز و طولی نکشید که شهرت او برای بسیاری از تورکهای جهان شناخته و به عنوان منبع مهمی برای ادبیات و فرهنگ و تاریخ مردم تورک و مسائل دین و شریعت، مورد احترام مردم، عالمان، بزرگان و ادبا قرار گرفت. ابتدا تخلص "کاتیب" را برگزیده بود اما لقب "دده" نیز در جلسه های شعر و ادب در شهر قونیه تورکیه، توسط بزرگان و ادیبان آن دیار داده شد و تخلص کاتیب به "دده کاتیب" تغییر یافت. اصطلاح دده کاتب در فرهنگ آذربایجان معادل واژه پیرطریقت در زبان فارسی است که این لقب به افرادی که به لحاظ معنوی به مقامات والایی رسیده باشند اطلاق می گردد. جایگاه بخصوص شعر های ایشان در بین آشیقهای غرب آذربایجان باعث شد که بعنوان پدر آشیق های آذربایجان معرفی گردد. تاکنون چهار کتاب به نامهای "عشق و عرفان (در قونیه ترکیه چاپ شده است)، اینجی لی صدف، اورمو گؤل و گونوموز آیدین" به چاپ رسیده است و این کتابها تنها جزئی از اشعار بیش از ۳۵۰۰۰ بیت این بزرگوار می باشد.

«دده کاتب» به زبان های ترکی، فارسی، عربی، کردی و ترکی استانبولی تسلط داشت و عمده اشعارش به زبان ترکی آذری است. ایشان در دوم اسفند ۱۳۸۷ سن ۸۴ سالگی - و مصادف با روز جهانی زبان مادری دار فانی را وداع گفته و در زادگاه خود قولونجی (قولونجو) به خاک سپرده شدند. اشعار دده کاتب سراسر عرفان و پند و نصیحت است و مضامین دینی و فرهنگی به شکل ظریف و زیبایی در آثار وی تجلی یافته که نشان از روح والایی این هنرمند و عارف عرصه ادبیات دارد. اکثر اشعار وی به لهجه آذربایجانی است ولی به لهجه ترکیه نیز اشعار زیادی سروده است. او در میان عشیقها و اوزان های آذربایجان غربی و شهرهای شرقی ترکیه (به خصوص در بین ترکهای کوره سوننی دو طرف مرز) بسیار مشهور است. وی غالباً در سرودن اشعار از قرآن کریم و روایات پیامبر اکرم (ص) استفاده می کرده و بسیار به فرائض دینی مقید و متعهد بود تا آنجا که گفته می شود نام تک تک فرزندان خود را از قرآن متبرک نموده است. ابیات زیر بخشی از «دندیم - دندیلر» است که از استاد دده کاتب به یادگار است:

عارفردن سؤردوم دنیا احوالین
آزاد قوشا بیر قفس دیر دندیلر
عومرون اعتبارین سؤال ائیله دیم
گئتدی گلمز بیر نفس دیر دندیلر
ده ده کاتب غم نهالین غم اکه
غم خرمنین غم امبارا غم تۆکه
عومرون سفره سیندن بیر نئچه تیکه
یندیم دویمامیشدان بس دیر دندیلر



در باب مرگ شعری با نام اولندن سونرا سروده که ترجمه فارسی نیز دارد:

کؤنول کیمیادیر عومرون باهاری
سولاجاق بوداقلار اولندن سونرا
فرصت گئتسه حسرت بره باغلاماز
بیرده دؤنمز ساغلار اولندن سورا

(بعد از مرگ: ، بهار عمر کیمیای دل است، بعد از مرگ شاخه ها می پژمرند، فرصت که از دست رفت حسرت سودی ندارد، دیگر کسی بعد از مرگ بر نمی گردد)

دم غنیمت چالیش قازان ساغ ایکن
آتشی سؤندورمه قازان داغ ایکن
دئ-دانیش دیل دوداق داماق ساغ ایکن
باغلانار بوداقلار اولندن سونرا
آدام وار دادماییب دوسلوق شریپتین
وقتی بیلمز الدن وئره ر فرصتین
ساغلیغیندا بیلمز دوستون قییمتین
افسوس ائیلر اغلار اولندن سونرا

(دم غنیمت است تا زنده ای بدست آره، از گرمای آتش قبل از خاموش کردنش بهره ببر، بگو و بخند تا زمانی که دل و دماغش را داری، لبها بعد از مرگ بسته می شوند. آدمی هست که شربت دوستی را نجشیده، قدر فرصت را ندانسته از دستش داده، قیمت دوست را موقع سلامتی اش ندانسته، در سوکش با آه و افسوس می گرید.)
ده ده کاتیب هنج قوروتماز دیده سین
کیم ساغالداری اوره گینین زده سین
اوغول وار دیر هر گون دؤیه ر ده ده سین
اوج ای قارا باغلار اولندن سونرا
(چشمان ده ده کاتب از اشک خشک نمی شود، چه کسی داغ دلش را مرحوم می نهد، پسری هست که هر روز پدر را می آزارد، بعد از مرگش سه ماه سیاه پوش می شود.)

یالان دیر

کؤنول نفسین اولدورمه میش ریاضت ده یالان دیر
حرام مالدان احسان اولماز سخاوت ده یالان دیر
بیر اینسانین اؤز نفسینده گر لیاقت اولماسا
دده-بابا سولطان اولسا نیجابت ده یالان دیر

کیچیک لره تعلیم ائیله بؤیوک لره احترام
یوخسولارین حالین یوخلا دوشگونلره وئر سلام
یارادانا قوللوق ائله ، خلقه خدمت والسلام
اگر قصدین شوهرت اولسا او خیدمت ده یالان دیر

بیر آی اوروج ،بئش واخت ناماز، الهه تسبیح سجاده
گئجه-گوندوز ذیکر انده سن حاجا گئندسن پیاده
شیطانا یوز داش آتاسان قوربان کسه سن میناده
کؤنولونده بسیر رحم اولماسا عیبادت ده یالان دیر

دده کاتیب دورما چالیش نه قدر وار ایختیار
ایشله، قازان بویون اگمه،ایش دیر سنه ایفتیخار
گرچی رزق موقددیر اما حرف آشکار
چالیشماسان روزی یئتمز او قسمت ده یالان دیر

فروید در مورد قوه- تعقل بشری معتقد بود: «عقل انسان از ابتدا دارای چنان قدرتی نبوده که بتواند وقایع و اتفاقات را بدون قانون علیت درک نماید و قادر به درک حوادث بدون دانستن علت آنها نیست»

انسان همواره از ابتدای آفرینش تا کنون در مورد حوادث اطراف خود کنجکاو بوده و به دنبال علتی برای توجیه آنها بوده است. سیر تکامل تفکر بشری را می-توان از اسطوره به فلسفه و در نهایت علم دانست. بشر اولیه که از علم امروزی محروم بوده، جهت توجیه حوادث محیط، بیشتر به قوه-ی تخیل خود پناه برده و با تلفیق مشاهدات و پنداشت های خود از اتفاقات به نوعی علت حوادث را بیان کرده که امروزه ما این توضیح های اولیه را اسطوره می-دانیم. خود کلمه-ی اسطوره نیز با کلمات history (تاریخ) و story (داستان) مرتبط است و به نوعی اسطوره را می-توان نقلی داستان وار و افسانه وار از تاریخ دانست.

بشر به نوعی در سیر تحول دیدگاه های اعتقادی خود مراحل شامانیزم (اعتقاد به روح)، تومیسم (اعتقاد به موجود و حیوانی جاندار) و چند خدایی را طی کرده و امروزه در مرحله یک خدایی به سر می-برد. طی کردن تمامی این مراحل به نوعی با تکامل عقل بشری همراه بوده و در هر مرحله نیز هر ملتی دارای فرهنگ مختص به خود بوده است. جهت بررسی فرهنگ و اعتقادات و آداب و رسوم امروزی ملت ها می-توان از اساطیر آنها فایده-های بسیار برد و ریشه-ی اعتقادات امروزی را به نوعی دریافت. اساطیر در مطالعات روانشناسی اجتماعی و جامعه-شناسی ملت ها مهم محسوب می-گردند. تمامی حیطه-های فرهنگی و اجتماعی به نوعی با تفکر اسطوره-ای در ارتباط است. هر ملتی با توجه به نوع نگرش و پیشینه- خود دارای اسطوره مخصوص به خود است هر چند که از شباهت های میان اسطوره-های ملل مختلف نمی-توان چشم پوشی کرد.

پیشینیان ما نیز در توجیه حوادث طبیعی تفسیرهایی داشته-اند که آشنایی با تفسیرها می-تواند ما را با نوع نگرش و اعتقادات آنان آشنا سازد. از جمله داستان های اساطیری آذربایجان می-توان به «دده قورقود»، «گور اوغلو»، «اصلی و گرم» اشاره نمود به نوعی بیانگر ناخودآگاه تورک-ها می-باشند و نوع نگرش آنان به مسائل اجتماعی را بیان می-نمایند. برای آشنایی با این دیدگاه ها می-توان به طور مثال نگرش آنان به نو شدن طبیعت و رسیدن فصل بهار و مراسم سال نو که در میان آذربایجانیان مرسوم است را بررسی کرد. پیشینیان ما بر این باور بوده-اند که هر ۳۰۰۰ سال طبیعت در آب و هوای خود دچار تغییر می-گردد و بعد از ۴ نوبت از این ۳۰۰۰ سالها با نابودی کامل طبیعت، اقلیم و آب و هوا از ابتدا به صورت دوره-ای تکرار می-گردد. در کتاب «اوستا» هر یک از این ۳۰۰۰ سالها «گاه» خوانده شده است. در واقع اساطیر و اتفاقات طبیعی پیوندی تنگاتنگ با یکدیگر دارند و این دیدگاه پیشینیان نیز با برداشت آنان از طبیعت و فصول و نو شدن سال در ارتباط است.

با دقت در ترکیب کلماتی چون «چهارشنبه سوری» و «نوروز» می-توان دریافت که این کلمات از قواعد مضاف- مضاف-الیه زبان تورکی پیروی می-کنند، در حالی که در زبان فارسی این کلمات می-بایستی به صورت «سور چهارشنبه» یا «روز نو» می-آمدند، کلمه- «هفت سین» به معنای هفت مورد با حرف اول «س» نمی-باشد چرا که با دقت در سفره هفت سین موارد خلاف این قاعده را می-توان یافت اما در زبان تورکی اعدادی که به «ی» ختم می-شوند جهت بیان تعداد با آوردن «سین» به آخر آن عدد ساخته می-شوند، همانند: «آلتی-سین (شش تا)» یا «یئددی سین (هفت تا)». بنابراین از برکات و نعمات سال کهنه هفت تا بش (یئددی سین) را انتخاب کرده و در سفره می چیدند تا از سال کهنه به سال جدید منتقل شوند. این برکات عبارتند از:

گوئی برکتی و آیدینلیق برکتی (برکت آسمان و روشنایی)

سو برکتی (برکت آب)

یئر برکتی (برکت زمین)

حیوان برکتی (برکت حیوان)

آغاچ برکتی (برکت گیاهان و درختان)

آل- وئر برکتی (برکت داد و ستد)

گوئی برکتی (برکت رویش).

همانطور که ملاحظه می شود از گوئی شروع شده و به گوئی رمک ختم می شود.

۱- قرآن و آینه به عنوان برکت آسمانی و روشنایی. حتی امروزه نیز برخی از خانواده های آذربایجان قبل از اسباب کشی قرآن و آینه را به منزل جدید می گذارند.

۲- سو(آب) به عنوان برکت آب. علاوه بر خود آب در جایی که ماهی هست با گذاشتن ماهی (قرمز رنگ مبارک است) به عنوان برکت آب. امروزه نیز خوردن ماهی در شب عید همه گیر شده است (بهره مندی از برکت آب).

۳- قووورغا (گندم و عدس برشته شده قرمز گون) به عنوان برکت خاک و زمین. در جاهایی نیز سمنو می گذارند.

۴- بویانمیش یومورتا (تخم مرغ رنگ شده با پوست پیاز-رنگ قرمز،رنگ مبارک) نشانه ی رد نحسی زمستان. به عنوان برکت حیوانی.

۵- آلما- ایده (سیب و سنجد به رنگ قرمز، نشانه رد نحوست زمستان).

۶- سیککه (سکه) به عنوان برکت داد و ستد.

۷- گوئی برکتی (رویین) سبزه رویانده شده که در روز سیزدهم به طبیعت برگردانده می شود تا برکت رویش از سال کهنه به سال جدید به وجود طبیعت برگردانده شود.

همانطور که دیدیم لازم نیست حتماً با سین شروع شوند و فقط هفت تا از نعمات و برکات طبیعت را در سفره می گذاشتند و این که حتماً با سین شروع شوند ترجمه ای عامیانه و غلط از واژه ی ۷ سین تورکی می باشد.

چون آذربایجان منطقه ای سردسیر است، با فرارسیدن نوروز که آب و هوا به گرمی می-رود و به نوعی سرمای سخت دیگر رو به پایان است، در میان آذربایجانیان عیدی پر برکت محسوب می-گردد همان گونه که جشن مهرگان نیز در مناطق گرمسیر ایران روز اول پاییز (به دلیل کاسته شدن از گرمای جانسوز و متعادل شدن آب و هوا به مرور) گرمی داشته می-شد.

مراسمی که امروزه ما در روزهای نزدیک عید سال نو و روزهای بعد از آن برگزار می-کنیم ریشه در همین اساطیر دارد. با نزدیک شدن به روزهای آخر سال پیشینیان می-پنداشتند به پایان روزگار نزدیک می شوند و به این دلیل دوست داشتند قبل از پایان دنیا از لذت های آن بهره مند گردند و با برگزاری مراسمی چون «چهارشنبه سوری(سور و مهمانی چهارشنبه)» و «یئددی لوین» از انواع میوه-ها و خوردنی ها فراهم کرده با جمع شدن طایفه پایان سال را با شادی می-گذراندند. چون می-پنداشتند با پایان زمستان امکان دارد پایان دنیا اتفاق افتد، وقتی اولین روز سال نو فرا می-رسید با سالم دیدن خود جویای حال نزدیکان و دیگران می-شدند (به نوعی دید و بازدیدهای عید ریشه در این نگرش دارد) برای سپاس از نعمت های خدا و با آرزوی داشتن سال جدید مبارک هفت مورد (تائیرینین وئردیکلریندن یئددی سین) از نعمت ها را به عنوان نمادی از هر کدام در سفره-ی سال نو می-گذاشتند. چون بیشترین احتمال پایان یافتن دنیا ۱۲ روز پس از ۱۲ ماه بود آنها بعد از روز دوازدهم سال نو از ترس پایان یافتن دنیا روز سیزدهم را از خانه های خود بیرون آمده و با نزدیکان به دامن طبیعت می-رفتند و برای اینکه زندگی بعد از آنان همچنان ادامه داشته باشد با خود سبزه می-بردند که به نوعی نماد زندگی و طراوت است.

منابع:

۱. کتاب آذربایجان خالقی-نین سوی کؤگون دوشونرکن - میر علی

سیداف

۲. مقاله نوروز در اساطیر آذربایجان - سید علی سلامت

۳. توتوم و تابو - فروید



۱۱ آی بوندان قاباق آرواد چوخ دئییب من آژ ائشیدندن سونرا بیر گون گوجومو قولوما بیغیب بیر تویوق آلدیم اونو نایلونا قویوب، تویولویا- تویولویا ائوه گیردیم؛ یندی ائولی قونشودا بیلدی کی من تویوق آلمیشام.

جناب-ی تویوقو چوخ احترام نان بیزیم آرواد سویوندوردو، یویوندوردو، تازا کت- شلوار گئیندیریب یاخچالا قویبدو.

بیر- ایکی هفته گوزله دیم، قارینا وعده وئر دیم کی، آنجاق بوگون - صاباح تویوق بییه جه ییک، آما خبر اولمادی. بیر- ایکی دفعه ده خانیمین یادینا سالدیم، بویوردولار تلسمه بیشیره رم. خلاصه من چوخ دندیم، او آژ ائشیتدی. آخیر دفعه بویوردولار ساخلامیشام قوناق گله نه. یاواش- یاواش تویوق یادیمیزدان چیخدی. خلاصه تویوق بیزیم یاخچالدا مرغداریدن چوخ یاشایاندان سونرا ووردو بیر قوناق گلدی. خانیم تر- تله سیک گئندی تویوغون سوراغینا، بیر ساعات چالیشانان سونرا اونو بوزلارین آلتیندان چیخارتدی. بوش یاخچال بیر خالوار بوز، ائله بیل تویوغو قطب دا قویلوبوب سان. دئییه سن قوناغیندا ایکی قیرانلیغی دوشدو. تویوغو گورن کیمی گوزلری ایشیقلاندی. دیل دوداغین آراسیندا بالاندان دئدی :

- اوزویزو چوخ زحمته سالمایین ها.

دئدیم :

- خواهیش ائلیرم، ائله بیر ایش گورمور. اینی هامینین یندییی تویوق دور.

آنجاق باشینیزی چوخ آغیر تماییم، قابلامالار آسیلدی، تویوق پیلووو پیشدی. تویوغو چینی بولوندا بزه دیلر، ائله بیل گلین چیخاجاق. سوفره سالدیدی. هر زاد دوزولدو. هامی منتظر- آماده اوتوروب، آنجاق تویوغودا گتیردیلر. ائله ی بئره قویارکن، هله قوناق قاشیغین تاپمامیشدی، بیزیم اوشاقلار ائله هجوم ائله دیلر کی ائله بیل او ایل تولکولوک دوره سی گورولر. تویوغو یندیلر، داغیتدیلار، قوناغا بیر آز دری بیر آزدا بویون قالدی. آروادا آشپازخانادان تئز- تئز دئییر:

- باغیشلا بایسیزها، ائله بیر شئی پیشیرمه میشم.

یازیق قوناق حیرسیندن بئش - آلتی لیوان سو ایچدی. اودقونا - اودقونا، بیر- ایکی دفعه دئدی خواهیش ائلیرم. هله گوزو قالیب اوشاقلارین بوشقابیندا، ائله ایسته دی او بویوندان بیر آز دری - دورونو چکسین، اوشاقلارین بییری سسلندی:

- بابا او بویونو وئر من گمیریم دا.

ایندی اوزومو توتوموشام قوناغا ساری دئییرم:

- سن آلاسه آزلایغینا باخما، چک.

قوناق گوزدو بیر آزدا یوبانسا او دری لری ده اوشاقلار بییه جک، تله سیک باشلادی. دیل- دوداغینین آلتیندا بیر زاد دئییردی. دئییه سن تشکور ائله بیردی.

آنجاق شامی یندیک. قوناغین قاش قاباگی ینر سوپوروردو. اوشاقلاردا شیر کیمی اویناییردیلار. بیر شیرین چای قوناغین قاباغیندا بوز باغلامیشدی. فقط اجازه ایسته بیر دی گئتسین. منه ده شعر حوسی ال وئرمیشدی. دئدیم شامی کی، یندین. قوی بیر شعر اوخویوم گئت. بو شعرین قوناغی یولا سالدیم.

بیرده قیسنست اول تویوق آلاق بیز

بئینده سنی ده یادا سالات بیز

قوناق خوش گلدین، سن گئت سالات قال

قوناقلیق گئجه سین بیرده یادا سال

بیر ده سنین بیزه یولون دوشنده

دیقتت ائله دوشمه بنده - کمنده

بیر ساعات قاباقدان چیرمالا قولون

گوزله مه ینمک ده کیم سنین یولون

قوناق خوش گلدین، سن گئت سالات قال

قوناقلیق گئجه سین بیرده یادا سال

۸مارس (۱۸سفند) هر ساله در بسیاری کشورها جشن گرفته میشود. شروع مناسبت این روز برمی گردد به سال ۱۸۵۷ که زنان کارگر کارگاه های پارچه بافی و لباس دوزی در نیویورک به خیابان ها ریختند و خواهان افزایش دستمزد، کاهش ساعات کار و بهبود شرایط کار شدند. این تظاهرات با دخالت پلیس به خشونت کشیده شد. بعد از این اتفاقات چندین تظاهرات نیز در کشورهای مختلف از جمله آلمان، اتریش، سویس، دانمارک، روسیه و... رخ داد.

در پی جنگ جهانی دوم نیز انقلابات و جنبش های رهایی بخش در برخی کشورها شکل گرفت. در آمریکا و اروپا، زنان علیه سنن و قواعد مردسالارانه و احکام اسارت بار کلیسایی به پا خواستند تا بالاخره در سال ۱۹۷۷ سازمان ملل در قطعنامه ای ۸ مارس را با عنوان روز حقوق زنان و صلح بین المللی وارد تقویم رسمی خود کرد. اگر چه روز زن به عنوان یک رویداد سیاسی آغاز شد ولی بعدها در فرهنگ بسیاری کشورها وارد شد و به مناسبتی برای اظهار علاقه مردان به زنان تبدیل شد.

اتفاقات غرب و شرق در جای خود، اما شگفت انگیزتر از آن، این است؛ زمانی که مردان دنیا زن را برده و عجزه می دانستند و اعراب دختران را زنده به گور می کردند، در آذربایجان حتی قبل از اسلام شاهد فرهنگی بودیم که برای کشورهای متمدن آن دوران نیز قابل درک نبود و آن برابری حضور در صحنه های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بین زنان و مردان آذربایجان بود و این خود از فرهنگ بالای مردان و توانایی زنان نشان حکایت دارد. برای اثبات این ادعا کافی است از زنانی مانند "آنا تومروس" نام برد که ۵۵۰ سال پیش از میلاد حضرت عیسی، ملکه آذربایجان بوده و با لشکرکشان متجاوز جنگید و در نجات این سرزمین کوشید. همچنین حضور زنانی مانند زینب پاشا در دوران مشروطه و شاعران تورک زبانی مانند بانو ناتوان و پروین اعتصامی... که همه و همه باعث شدند تا ما با غرور سرمان را بلند کرده و بگوییم :

«آذربایجان، به زنان باغیرتت می بالیم.»

اورمولو

گوزلیگین آدی قالدین

مین ایلترین آخیشیندا

درین دردی اینسانلیغین اوز قاراسی

قورخو دولو اینجارلارین باخیشیندا

آجیلاری تاریخین آچیق یاراسی

باشامین ایره لیشی

دونیانین یاریسی قالدین

یارانیشین اینجه ایشی

گوزلیک تاتریسی قالدین

قارا گونلر قامچیسسیلا

ایرنج داباز باسالارین اوراغیلا

نوختا قیران هوسلرین

کوف قایسایان یازیلارین یاراغیلا

قول بازاریندا اوجوز آلیان

سوبولان دریسی قالدین

جنت لورین باها ساتیلان

اویدورما بری سی قالدین

بوش سوز جوکلر بوکویونده بوکولن

سؤمورگه نین جاناغیندا سؤکولن

جانیندان جانلار بؤلونه ن

تاتری لارلا دوران یان یانا قالدین

سئوگی سی اوغروندا اولن

سئودا گولونده سونا قالدین

یازدا قیشدا عطیر ساچان چیچکلی دال

لایلالارین دوداغیندا

گوندن گونه دادلان بال

سئوبلمه دن سئوه ن قوتسال

باشامین معناسی قالدین

بارین لارین آناسی قالدین

سئوگیمیم دادی قالدین

گوزلیگین آدی قالدین

درک موغامات یا یک قطعه موسیقی، مستلزم داشتن اطلاعات کافی از ساختمان و کیفیت فرهنگ موسیقایی است. امید است مطالعه این مقاله، در آشنایی و ارتقای آگاهی خوانندگان و شنوندگان و علاقه مندان موغامات آذربایجان تا حدی مفید بوده و موجب اشتیاق در دوستداران هنر موسیقی خواهد گردید.

ملت آذربایجان تمدن و مدنیت هزاران ساله دارد، دیار آذربایجان زادگاه انسان هایی زحمتکش، مبارز و صلح دوست است که تمامی این خصلت های انسان از آداب، رسوم، ادبیات و صنایع دستی این ملت قابل لمس است. ادبیات شفاهی و موسیقی فولکوریک آن ترنم آرزوهای شیرین، فداکاری، روزهای خوش و امید به آینده است. موسیقی فولکوریک آذربایجان آینه ای است که زیبایی های طبیعت را در خود نشان می دهد.

موسیقی و رقص های فولکوریک هر ملت ناشی از طبیعت و جغرافیای محل زندگی است. برای مثال آذربایجان به دلیل قرار داشتن در یک موقعیت جغرافیایی که اکثرا شامل مناطق کوهستانی و سرد است، دارای موسیقی و رقص هایی است که حرارت و تحرک را در خود دارد. حس مبارزه و دفاع در ملت آذربایجان موسیقی هایی مانند یاللی و جنگی را به وجود آورده است.

"موغام"
دستگاه های موغام نوعی موسیقی است که از احساسات پاک و عواطف ظریف و فرهنگ و ادب و هنر لایزال مردم آذربایجان سرچشمه می گیرد و یکی از باارزش ترین میراث فرهنگی مردم آذربایجان است.

واژه موغام به صورت ماکام در موسیقی عرب و ماکوم در موسیقی اوزبک و تاجیک دیده می شود و ریشه آن در کلمه ماکام عربی است که در زبان ترکی آذربایجانی به موغام تغییر یافته است.

موغام های ۱۲ گانه کلاسیک میراث جاودانه موسیقی مدون مردم شرق زمین است. با استناد به مدارک قدیمی موجود، معلوم می شود که ۱۲ موغام اصلی طی قرون ۱۲ تا ۱۷ میلادی پیشرفت شایانی کرده و به تکامل رسیده است. از ۱۲ موغام کلاسیک تنها راست و نوا تا کنون تغییری نکرده و دست نخورده باقی مانده است.

غزل از ۱۰ قرن پیش اساس متن موغام را تشکیل داده است. البته اساس متن دستگاه های موغام کم حجم تنها به غزل محدود نمی شود بلکه در تصنیف هایی که از ترکیب این موغام به دست آمده، علاوه بر غزل ها از بیاتی، دو بیت و اشعار عاشقانه نیز استفاده می شود.

آشنایی با برخی اصطلاحات رایج در موغام:

دستگاه: عبارت است از مجموعه ترکیب یافته تمامی شاخه ها، گوشه ها یا شعبات، ردیف ها، رنگ ها و تصانیف.

رنگ: معمولا به دنبال شعبه ای معین اجرا می شود و اکثرا به نام آن شعبه خواننده می شود. مثلا رنگ ولایتی که بعد از شعبه ولایتی در دستگاه راست اجرا می شود.

گوشه: در مقایسه با شعبه حجم کمتری دارد و یک جمله مشخص بدیهه نوازی در موسیقی است.

تصنیف: مانند رنگ در شعبه ها و گوشه های دستگاه ها اجرا می شود و عموما در موغام بعد از خواندن و نواختن هر شعبه، رنگ اجرا می کنند و یا در بعضی موارد تصنیف می خوانند.

آشنایی با برخی اصطلاحات رایج در موغام:

دستگاه: عبارت است از مجموعه ترکیب یافته تمامی شاخه ها، گوشه ها یا شعبات، ردیف ها، رنگ ها و تصانیف.

رنگ: معمولا به دنبال شعبه ای معین اجرا می شود و اکثرا به نام آن شعبه خواننده می شود. مثلا رنگ ولایتی که بعد از شعبه ولایتی در دستگاه راست اجرا می شود.

گوشه: در مقایسه با شعبه حجم کمتری دارد

و یک جمله مشخص بدیهه نوازی در موسیقی است.

تصنیف: مانند رنگ در شعبه ها و گوشه های دستگاه ها اجرا می شود و عموما در موغام بعد از خواندن و نواختن هر شعبه، رنگ اجرا می کنند و یا در بعضی موارد تصنیف می خوانند.

دستگاههای موغام آذربایجان

تمامی دستگاه های موغام براساس هفت لاد ساخته شده اند از جمله: راست، شو، سه گاه، شوشتر، بایات شیراز، چهارگاه و همایون" که هر کدام براساس یک لاد استوار است و این لاد ها پایه های موسیقی مردم آذربایجان و موسیقی پروفسیونال خلقی را تشکیل می دهد.

موغام راست

بیر عاقیلین حیکمت لی نصیحت لری دیر راست تاریخ دانیشان کهنه روایت لری دیر راست

عاقیل دانیشیر جانلی مثالار چکیر هردن بیرطالین عبرتلی حیکایت لری دیر راست

این موغام در هنر موسیقی همه ولایات اسلامی وجود دارد. موسیقی شناسان این دستگاه را ریشه اصلی و مادر سایر موغام ها می دانند. کوک مایه راست در همه ولایات شرق و آذربایجان صدای "سول" است. ترکیب موغام راست در موغام معاصر امروزی پس از اصلاحات و تغییرات به صورت زیر است:

"برداشت، مایه راست، عشاق، حسینی، ولایتی، شیکسته فارس، عراق، پنجگاه، راک، قرایی، راست آباق."

این موغام در شنونده احساس مردانگی، قدرت و تندرستی، روحیه مبارزه، استقامت و پایداری را پدیدار می سازد.

تمامی موغام های شیکسته فارس، شیروان شیکسته سی، قارباغ شیکسته سی براساس لاد-مقام سه گاه بوده و در موسیقی آشپق ها جایگاه والایی دارد. شکسته ها عواملی هستند که به موجب آنها شکوه و شکایات با مساعدت موسیقی به گوش خلق رسانیده می شود.

موغام های خانواده راست: ماهور هندی، اورتا ماهور، دوگاه و بایات قاجار.

" ماهور هندی" دستگاهی است که قدمت آن به ۳۰۰۰ سال پیش می رسد و براساس نوشته های قدیمی به قبیله ماهوریای هندی منسوب است. در حال حاضر دستگاه ماهور با ترکیب زیر که شامل ۸ شعبه و گوشه است اجرا می شود.

" برداشت، مایه ماهور، عشاق، حسینی، ولایتی، شکسته فارس، عراق، قرایی"

تفاوت برخی شعبه های مشترک راست و ماهور هندی از لحاظ کوک و تاثیرات روحی و روانی است، برای مثال دستگاه راست در کوک مایه "سول" ولی دستگاه ماهور هندی در کوک مایه "دو" نواخته می شود.

" اورتا ماهور" این دستگاه براساس کوک مایه "فا" اجرا می شود. این دستگاه در شنونده احساس شادمانی و تندرستی و هیجان و تلاطم و ارتقای خصایص انسانی را متوجه می شود.

هر دو دستگاه ماهور هندی و اورتا ماهور دارای ۸ شعبه هستند که ۶ شعبه اولیه در ترکیب هر دو وجود دارد اما در خاتمه دستگاه اورتا ماهور از شعبه های "مبرقه و عشیران" استفاده می شود.

" بایات قاجار" این دستگاه براساس مایه "سی بمل" کوک و اجرا می شود. به لحاظ تاثیرات روحی و روانی آثار غم و غصه را در شنونده پدیدار می سازد. بایات قاجار دارای ۸ شعبه و گوشه زیر است:

"بایات قاجار، بایات ترکی، قاتار، بیاتی، چوبان بیاتی، حجاز، گبری، شکسته فارس"

" دوگاه" این دستگاه براساس مایه ی "می بل" کوک و اجرا می شود. این دستگاه دارای شعبات و گوشه های زیر است:

"دوگاه، روح الارواح، زمین خارا، ماورا النهر، حجاز، گبری، شاه خانایی، سارنج، دوگاه."

شعبات و گوشه های این دستگاه قربات نزدیکی با شور دارند و به احتمال زیاد شور معاصر، در اعصار گذشته با نام دوگاه نیز معروف بوده است.

در مخاطب ترسیم می کنند. گویا خداوند زبان و نژاد ایشان را به عنوان تعالیم به انسانها سفارش کرده است!!!
ادامه فعالیت این محافل و باندها و شبکه های نژادپرست چون میکروب آلوده، در فرهنگ عمومی و در یک کشور چند فرهنگی و نژادی تاسف آوراست چرا که این محافل به جز مشتی سالخورده و نژادپرست دوران ستم شاهی بیش نیستند.

زرتشتی، ایران قبل از اسلام، دادن جایگاه مقدس به کوروش، داریوش، انوشیروانها، تمجید از پناه جوانان آریایی، بزرگنمایی از اشخاصی چون کسروی، افشار سیستانی، عنایت اله رضا و ... توهین به اقوام ترک و عرب و ...، غیز ایرانی خواندن سلاطین ترک همچون سلجوقیان، افشار و صفوی و ...، تاکید بر انهدام و تخریب زبانهای مناطق مختلف ایران به غیر از زبانی که خود بدان تعلق دارند، تقسیم ایرانیان به عنوان اصیل و غیر اصیل، مهاجر خواندن و افترا و مارک زنی به فعالین فرهنگی و قانونی آذربایجان با القاء پان ترکیسم خیالی، فصل مشترک ادبیاتی است که این عناصر با طیف های مختلفی از سلطنت طلب ها، کمونیست های ملی گرا شده و متظاهرین مذهبی- لیبرالی در داخل و عناصر ضد انقلاب وهابی، ماسونی و بلندگوهای BBC, VOA و مدافعان موجودیت اسرائیل و محافلی از عناصر دانشانکها و بازماندگان احزابی چون پان آریایی ها، جبهه ملی ایران نوین از آن تشکیل شده اند.

این جبهه مسئول بازتولید فعالیت های نژادپرستانه ای همچون ممانعت از اجرایی شدن اصول ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی، توهین به اقوام مختلف، ترویج اهانت ضد ملی به فرهنگ های مختلف، حوادث روزنامه ایران و ... می باشد. دادن نقش های منفی تلویزیونی به حوزه زبانی و فرهنگی آذربایجان توسط عده ای از کارگردانان و تهیه کنندگان فیلم و سریال از بیان ضد فرهنگی طیف فوق حکایت دارد. این طیف از این که برنامه های تلویزیونی با زبان ترکی و نشریاتی با زبان ترکی چاپ و انتشار می شوند و با مشاهده استقبال مردم از فرهنگ و تبار خود چون مار زخمی به خود می پیچند. در این بین انتشار برخی کتابهای ضد تعالیم اسلامی کسروی با قیمت های پایین و تیراژهای زیاد قابل تامل است. البته ماهیت شوم این محافل به نحو شایسته ای توسط فعالین فرهنگی آذربایجان افشا شده است و عرصه بر این خفاشان شب، تنگ شده است.

یقینا با تنگ شدن فضا برای این گونه نژادپرستان در کشور ایران، لیاقت ملت ایران با فرهنگ های مختلف کمتر از کشورهایی نیست که دارای چندین زبان رسمی هستند و سالهاست که این رسمیت ادامه دارد و نه تنها واگرایی و بحران و تجزیه در این کشورها مشاهده نشده است، بلکه بر استحکام و دوام آنها نیز افزوده شده است. در زیر نمونه هایی از این کشورها آورده شده است:

۱. آفریقای جنوبی: زبانهای آفریکانسی و انگلیسی با ۸ زبان دیگر زبانهای رسمی این کشور آفریقای هستند.
 ۲. بلژیک: زبانهای هلندی، فرانسوی و آلمانی زبان های رسمی هستند.
 ۳. سوئیس: سه زبان فرانسوی، آلمانی و ایتالیایی زبانهای رسمی هستند.
 ۴. قرقیزستان: دو زبان رسمی (ترکی و روسی)
 ۵. افغانستان: سه زبان رسمی (فارسی، پشتو و ازبکی)
 ۶. هند: زبان های هندی، انگلیسی و اردو. در مجموع در این کشور ۱۲ زبان رسمی وجود دارد.
- و دهها کشور دیگر. (منبع مستندات فوق اطلس جامع گیتاشناسی ۱۳۸۲ به شماره ۳۸۰ می باشد.)
آمار فوق تا سال ۱۳۸۲ نشان می دهد که در ۶۰ کشور جهان با نظام های متفاوت (جمهوری، سلطنتی، فرمانداری کل و...) در پنج قاره جهان با مذاهب مختلف و با تفاوت هایی چون جهان سومی - توسعه یافته - سرمایه داری و پیشرفته بیش از یک زبان به عنوان زبان رسمی متداول است.

جهان ۷.۵ میلیارد نفری، که در قالب ۱۹۳ کشور و در ۵ قاره نموده های عینی مرزهای ملی به شمار می روند، متشکل از ملت ها و فرهنگ های مختلفی است که باعث به چالش کشیده شدن مرادوات سیاسی، اجتماعی و ... شده است. از طرفی برآیند تحولات بشری، می تواند در زندگی مسالمت آمیز کشورها، ملل و اقوام با فرهنگ ها و ادیان متفاوت عینیت داشته باشد. هرچند به هر علتی از جمله تعصبات نژادی، توطئه های قدرت های بزرگ و انحصارات سیاسی، نژادی و فرهنگی هنوز در گوشه و کنار دنیا جنگ و خونریزی هایی رخ می دهد.

عصر قرون وسطایی که مترادف با تفتیش عقاید، عصر جنگ های صلیبی، عصر مغول، عصر کشور گشایی ها و امپراطوران و در شروع سالهای اولیه قرن نوزدهم، دوران ظهور مسلک های بلشویسم و اواسط همان قرن عصر تعصبات کور نژادی با مکاتبی چون فاشیسم، نازیسم و در اواخر قرن نوزدهم گسترش کاپیتالیسم و ابر قدرتی تک قطبی آمریکا در جهان بشمار می رود. البته تحولاتی از این ردیف را با تعداد زیاد میتوان به رشته تحلیل در آورد که؛ جنگ های نژادی سیاه و سفید و سرخ پوستان در آمریکا، بمباران اتمی هیروشیما ژاپن توسط آمریکا، عصر بیداری مسلمانان، شکست تجاوز نظامی آمریکا در ویتنام، فروپاشی اردوگاه شرق کمونیسم در شوروی، جنگهای فرقه ای در هند، کشفیات علمی بزرگ، ارتقا سطح زندگی، فتح کره ماه، تولد کشورهای جدید، عصر دولت ها و ملت ها و ... از آن جمله اند

در حال حاضر هم مسائل فراوانی در زندگی بشر که هر یک به انحاء مختلف موجب رنج و عذاب انسانها هستند در گوشه و کنار دنیا رخ می دهد و به نحوی زندگی بشر را دستخوش بحران میسازد، اما کمیت و کیفیت و جایگاه جغرافیایی این مسایل با یکدیگر متفاوت هستند. در جهان سوم معنویت و ارزشهای غیرمادی و در جهان سرمایه داری، نظام برنامه ریزی شاخص های مثبت جوامع را تشکیل می دهند. با وجودی که در پاره ای از مناطق جهان چون فلسطین و قره باغ، دولت های غاصبی چون اسرائیل و ارمنستان با نژادپرستی به قتل عام مسلمانان می پردازند و یا در چین و کشمیر و ترکستان شرقی مسلمانان به دلیل تلاش برای احقاق حق و خارج شدن از سلطه روسیه و چین و هند قتل عام می شوند، اما به همان نسبت نیز علاقه مندی مردم به حل مشکلات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی از طریق گفتگو زمینه های مساعدی برای تفاهات ایجاد کرده است. اما آنچه این صلح و امنیت و همگرایی انسانها را به شدت تهدید می کند پدیده شوم نژادپرستی است.

پس از جنگ جهانی دوم، سرنگونی نظام های نژادپرست نازیسم و فاشیسم در آلمان، ایتالیا و اسپانیا که حاصل رشد ناسیونالیسم عظمت خواه و انحصارطلب بود و تنفر بشر از این نوع حکومت ها و اندیشه های غیر انسانی، بستری شد برای نزدیک شدن قربانیان جنایات نژادپرستان و بر این اساس در اکثر کشورها فعالیت و تبلیغات نژاد پرستانه جرم و غیرقانونی اعلام گردید. هم چنانکه بر اساس تعالیم اسلامی هر نوع مواضع و عملکرد نژادپرستانه نکوهیده شده است. با این همه اما متأسفانه اساس و ریشه نژادپرستی هنوز در جوامع مختلف خشک نشده است.

نژادپرستان کولکان در آمریکا، نژادگرایان اس اس هیتلری در آلمان، نژادپرستان صرب در بالکان و بقایای باندی و محفلی پان آریایی ها بجا مانده از دوران پهلوی (که با عناوینی چون مورخ، ایرانشناس و ... فعالیت می کنند)، بازمانده ها و پیروان کسروی، فروغی و عنایت الله رضا و ... که ایران را مساوی یک نژاد و یک زبان معرفی می کنند و حق و حقوقی برای فرهنگ ها و زبان های دیگر قائل نیستند و با مارک ها و افتراهای ساختگی چون پان ترکیسم عملاً زیر پرچمی به نام شونیزم خیمه می زنند و در حالی که القاب و عناوینی چون پرفسور را بدم می کشند همچون یک بدوی، نادان و غافل از زمان و همچون بیماری روانی بر حاکمیت افکار کسروی، فروغی و ... اصرار می ورزند و با تعصب بیمارگونه نسبت به زبان و نژادی که بدان تعلق دارند چهره و شخصیت نرفت انگیزی از خود را

آسیا قان قیرمیزیسینا بویاندی

۸ اسفند، روزی بود که تیم تیراكتور، فریاد همیشه باشاسین آذربایجان را به گوش آسیا رسانید. این تیم در اولین حضور آسیایی خود در مقابل تیم پر مهره و پر ادعای الجزیره امارات به برتری سه بر یک رسید.

فارغ از این پیروزی ارزشمند، حضور چشمگیر هواداران مثل همیشه خود نمایی می کرد که از صبح زود در تلاش برای ورود به استادیوم بودند. تورک زبانان عاشقی که از نقاط مختلف کشور (تهران، همدان، اردبیل، زنجان، اورمیه، قزوین و ...) انتظار این روز بزرگ را می کشیدند.

طبق انتظارات قبلی در حدود ساعت ۱۳ ظرفیت استادیوم با ورود بی وقفه هواداران تکمیل شد. گفتنی است بعضی از مسئولین در مصاحبه های چند روز قبل از بازی اعلام کرده بودند که فقط پنجاه هزار نفر می توانند بازی را از نزدیک ببینند، اما بدیهی بود که چنین تصمیمی برای تیم پرطرفدار تیراكتور هرگز عملی نخواهد شد.

در این روز با شکوه، بازی زیبا و منطقی تیراكتور نه تنها برای فوتبال ایران بلکه برای آسیا نیز نمایان شد. گذشته از بازی حرفه ای تیراكتور، بی شک یکی از ارکان اصلی این برد تشویق بی امان و بی نظیر آذربایجانیان حاضر در ورزشگاه بود که تاثیر آن را بر بازی و بازیکنان تیم حریف کاملا مشهود بود.

حاشیه هایی جذاب از حماسه تراكتوری ها در آسیا

- سه ساعت مانده به شروع بازی ظرفیت استادیوم به طور کامل پر شد و اجازه حضور بیشتر تماشاگران در داخل و محوطه بیرونی استادیوم داده نشد.

- محمد ابراهیم ریخته گران مدیر رسانه ای تیم تیراكتور در گفتگو با خبرنگاری آنجا اظهار داشت: « این هواداران سرمایه های بسیار بزرگی هستند که امروز علاوه بر اینکه بازیکنان را به وجد آورده بودند، مسئولان ای اف سی و مسئولان فدراسیون و مهمانان ویژه حاضر در استادیوم را هم به وجد آوردند.»

- اتوبوس حامل بازیکنان تیم الجزیره ساعت ۱۴:۴۰ وارد ورزشگاه شد و بازیکنان این تیم به محض ورود به زمین از دیدن تماشاگران پرشور تراكتور به وجد آمده و به وسیله تلفن های همراه خود مشغول فیلمبرداری از تماشاگران شدند!

- هنگام تشویق محمد ابراهیمی، او به سمت هواداران رفت برای آن ها رقص لژگی انجام داد که این مسئله باعث شد هواداران او را بیشتر تشویق کنند.

- گزارشگر شبکه تلویزیونی امارات، استادیوم یادگار امام را به جهنم تشبیه کرد و آرزو کرد دیگر گذرشان به این جهنم وحشتناک نیفتد.

- مهدی تاج نائب رئیس فدراسیون فوتبال جو استادیوم یادگار امام را به جو بازیهای تیم ملی تشبیه کرد.

- دکتر محسن رضایی که در این روزها مشغول سرکشی به مناطق مختلف کشور می باشد در روز ۸ اسفند در استادیوم یادگار امام حضور یافتند. شاید عکس های این حضور، در روزهای خاصی که احتمالا چندان دور نیست لازم باشد!

- تماشاگران پس از پایان بازی در ورزشگاه ماندند و بازیکنان به سمت آنها رفتند.

تبریز در شوک فراق ستاره آینده دار والیبال آذربایجان

سعید هاشمی والیبالیست ۲۳ ساله اورمیه ای تیم والیبال شهرداری تبریز که سابقه حضور در تیم ملی را نیز دارد عصر روز سه شنبه یک اسفند در سانحه رانندگی در مسیر مهاباد - اورمیه جان به جان آفرین تسلیم نمود.

وی که پشت خط زن تیم والیبال شهرداری تبریز بود، سابقه دعوت به تیم ملی ایران را داشته و یکی از بازیکنان خوب و موثر امسال شهرداری تبریز بود.

مدیر سازمان ورزش شهرداری تبریز ضمن اظهار تاسف از درگذشت سعید هاشمی گفت: « والیبال آذربایجان و ایران یک ستاره آینده دار خود را از دست داد. سعید هاشمی از بازیکنان تکنیکی و موثر تیم والیبال شهرداری تبریز بود که سابقه دعوت به تیم ملی را هم داشت و باور فوت این ورزشکار با اخلاق بسیار سخت است.»

وی با ابراز این که سعید هاشمی در تیم والیبال شهرداری تبریز بازی های بسیار خوبی به نمایش گذاشته بود افزود: وی برای فصل آینده نیز با شهرداری تبریز قرارداد داشت و آینده درخشانی برای هاشمی پیش بینی می شد که متأسفانه اجل به وی فرصت نداده و با رفتن خود دوست داران والیبال آذربایجان را عزادار کرد.

سعید هاشمی متولد ۱۳۶۸ اورمیه بود. وی پنج سال سابقه بازی والیبال حرفه ای را داشت و سال گذشته نیز با قرار داد دو ساله به تیم شهرداری تبریز پیوسته بود. وی محبوبیت فراوانی بین والیبال دوستان داشته و بارها از سوی تماشاگران تبریز و اورمیه مورد تشویق قرار گرفته بود.



آيرىلىق

يىئنه بو شەھرەدە اوز - اوزە گلدېك
نىلىك، آيرىجا شەھرىمىز بوخ
بلكە دە، بىز خوشبخت اولايلىرىدىك
بلكە دە خوشبختىك
خبرىمىز بوخ
آرادان نە قدر ايل گىچىپ گورن
تانيا بىلمىدېم، منى باغىشلا
من انلە بىلىدېم، سنسىز اولرم
من سنسىز اولمىدېم، منى باغىشلا!
« اولمىدېم » دئىرم، نە يىلىم آخى
بلكە دە من سنسىز اولموشم انلە
قىير سىز - كفن سىز
اولموشم انلە
بلكە دە بىز اوندا آيرىلماسايدىق
نە من ايندىكىدېم
نە سن ايندىكى
آيرىلدىق، شىبىتانى گولدىر دوک اوندا
بو ايلين
بو آيين
بو گونوندى كى ،

انلە بو كوچه نين بو تىنين دە كى ،
منى دە ، سنى دە اولدىر دوک اوندا ،
... ساغىمىز - سولوموز آداملا دولو
قول - قولا كىشىلەر قادينلار كىچىر
اؤزوندن خبرسىز عؤمرونده مين يول
اؤزونو اولدىرون آداملار كىچىر
كىچىر اؤز قانينا باتان آداملار
بىزدە كى، قان هانى ؟
قان آخى يوخدور...
هامى گوناھكاردى دونيادا
آمما

دونىادا هىچ كسىن گوناھى يوخدور
بىزسىز يازىلمىشىدېر بو طالع، بو باخت
ساپاندىان آيىلان بىر جوت داشىق بىز
بلكە بو دونىادا اون - اون بىش ايل يوخ
مين ايل بوندىان قاباق آيرىلمىشىق بىز
حالال بولوموز دىشىب، نسه
چاشمىشىق بىر اؤزگە بولدىن گىتمىشىق
بلكە مين ايل قاباق سەھو دوشوب نسه
مين ايللىك بىر سەھو قوربان گىتمىشىق
دىشىب بىرىنى بلكە قىش، باھار
قارىشىب دونيانين شەھرى كندى
بلكە اؤز بطنينده اؤگى انالار
اؤگى بالالارى كزديرىر ايندى
عؤمروم باشدىن - باشا بالاندى
طا لىم باشقايمىش دوغوردان انلە
او يولدىن اؤتن قىز آتامدى بلكە
بلكە دە اوغومدو بو اوغلان بلكە
بو يالان عؤمرومده گورن سن نە سن؟
بلكە هىچ سئو گىلىم دىيلىسن منىم
آنامسان، باجىمسان، نىمىسن، نىسن؟
بىرچە انلە بىلىر كىمىسن منىم
بىزى كىم آدەدار بو آيرىلىقدان
چاتماز دادىمىزا نە يول نە كۆرپو

رامىز

جانىمىن جوهرى او لعل - ي گوهر باره فدا
عومرومون حاصللى او شيوه - يى رفتارە فدا

دردچكمىش باشىم او خال - ي سياه قوربانى
تاب گورموش تنىم او طورره - يى طرراره فدا

گوزلرىمدن ساچىلان قطره - يى اشگىم گوهرى
لبرىندن توكولن لولو - يى شەھواره فدا

چاك سىنمدن اولان قان لى جىگرپارەلرى
مست چشمىندە اولان قان لى غمزە - يى خونخواره فدا

پارە پارە دىل - ي مجروح - ي پرىشانىمدن
سر كوى يندە اولان هر ايتە بىر پارە فدا

جان و دىل قىئىدىنى چكمك دن اوزوم قور تادىم
جانى جانانىيە ائندىم دلى دىل دارە فدا

اى فوضولى نولا گر ساخالرايسم جانى عزيز
وقت اولاركىم اولو او شوخى سىتم كارە فدا

فضولى

اسكندر وصيتى

اسكندر
تانرىسىز، او بويوك سردار
اؤزونو ايتىرىب، يولون آز مىشىدى
اولنده باخدىلار وصيتينه
وصيتنامه دە بئله يازىلمىشىدى:

منىم جنازه مى تشييع انده نده
اللىم تابوتدان ائشيكده قالسىن
هر گلن، هر گئدن حاليمى گورسون
آجى تجرە م دن بىر عبرت آلسىن

من كى، عؤمور بويو، وار قدر تىملە
بوتون اولكە لرى چالېب، چاچمىشام
تالايب قىمتلى خزىنە لرى
دونىادا بىرىنجى شەھرت تاپمىشام

او كس كى، من كىمى دوشونوب، دئىير:
ظولم ايلن قازانېب، ياشاماق خوشدور
گورسون كى، بو قدر قدر تله بئله
دونىادان گئده نده اللىم بوشدورا!

دونیانین بویوک اردملرینین دیرلی سۆزلی

اگر بیر دیل یازیلیب اوخونولمازسا، او دیل و او دیلین دانیشانلاری گنت گنده تاریخدن سیلینرلر. «شهید مطهری»

اینسان ایشیقی گۆرمز، ایشیقلا گۆرونر. «ایمانوئل کانت»

اگر ایسترسنیز بیر میلیتی تاریخدن سیله سیز، اونجه اونون آنا دبلینی تاریخدن سیلمه لیسیز. «آدولف هیتلر»

منی اۆلدورمه ین درد، منی گوجلندیریر. «نیچه»

بو گون چیخدیغیمیز هر پيله، یارین کی حیاتیتمیزین تملی دیر. «و. ریچ»

گئچک اولان بیر تک یاریش وار، اینسانلیق یاریشی. «ج. مور»

باشقالارین آزادلیغینی تانیما یانلار، آزادلیغا لاییق دئییلر. «آبراهام لینکون»

اوزونو گونشه چئویرن اینسان، کۆلگه گۆرمز. «هلن کئتلر»

اونوتما یین، چتین لیک لرین ایچینده هر زمان فورصت لر یارتار. «آلبترت انیشتین»

قورخوسوزلوق لار، تاریخی پارلادیر. «ویکتور هوگو»

موتلولوق ایسته بیر آماج باغلان، اینسانلار وبا اشیالار دئییل. «آلبترت انیشتین»

من آنجاق ساواشان اینسانلارین یاشادیغینی دوشونورم، ساواشسیز حایات اۆلومدور. «ویکتور هوگو»

دوستاقدکی کیشی گولوردو، بلکه اوزونون دوستاقد اولماغینا، بلکه ده بیزیم اوزگور اولدوغوموزا... دوغوروداندا دوستاق، بارماقلیقلارین هانسی طرفیدیر؟ «چگوارا»

کیتاب تانیتیمی

قتل و عام مسلمانان در دو سوی ارس

نویسنده: صمد سرداری نیا

انتشارات: اختر

زبان: فارسی



به دنبال پیروزی انقلاب روسیه و سقوط حکومت تزاری در سال ۱۹۱۷، ملی گرایان افراطی ارمنی (داشناک ها)، در پی ایجاد ارمنستان بزرگ برآمدند. موضوع کتاب حاضر، بررسی حوادث خونین نیمه اول سال ۱۹۱۸ میلادی در دو سوی ارس است. عناوین مباحث مختلف کتاب عبارتند از: «قتل عام مسلمانان غرب آذربایجان به دست جلوها و ارامنه»، «تشکیلات قشون مسیحی و حامیان آن»، «آغاز کشتار در ارومیه»، «ترور مارشیمون به دست سمیتقو»، «کشتاری دیگر در ارومیه»، «داستان دلگداز سلماس»، «حمله آندرانیک به خوی»، «حادثه شرفخانه»، «پایان کار مسیحیان»، «نسل کشی مارس ۱۹۱۸، فاجعه اسماعیلیه»، «ایروان یک ولایت مسلمان نشین بود» و «پیرم خان، عامل انحراف مشروطه و ضارب ستارخان سردار ملی».

کاریکاتور یاریشی



بو شکیل حاغیندا دوشونجه لرینیزی دنیزه گۆندرک له بیزیم یاریشیمیزا قاتیلین

سوروملو مودور و ایمتیاز اییه سی : عزت الله قلی زاده
باش یازار: کمال مردان اربط
ایلگی کۆرپولری

www.daniz-urmu.blogfa.com

daniz.urmu@yahoo.com

۰۹۳۶۷۱۹۴۸۵۱



دیروز امروز فردا

لو گوی نشریه نشان دهنده سیر تدریجی خشک شدن دریاچه ارومیه می باشد.